

مواضع سیاسی نهضت آزادی در ارتباط با سال های آخر سلطنت پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۵۶ ه.ش)

دکتر کیوان لؤلویی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

k.loloie@gmail.com

ایوب نظری (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد رشته تاریخ- انقلاب اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، محلات، ایران

Nazari_ayoub@yahoo.com

مسلم نوروزنژاد

دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی

دانشگاه تهران مرکز، تهران، ایران

M.Nourouznejad239@gmail.com

چکیده

پس از شکست نهضت ملی ایران، مهندس بازرگان به همراهی همفکران خود، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ پس از کسب اجازه از دکتر مصدق با شعار « ما مسلمانییم- ایرانی- مصدقی- تابع قانون اساسی » تأسیس نهضت آزادی ایران را اعلام می دارند. اما دیری نپایید که رهبران نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ دستگیر شدند و ما شاهد رکود و سکون نهضت در فواصل سالهای (۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶) هستیم که با اوج گیری انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ مهندس بازرگان به همراهی برخی از اعضای نهضت "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" را تشکیل و در چهارچوب قانون اساسی و همکاری مجامع بین الملل به ترویج شعار شاه سلطنت بکند نه حکومت-انتخابات باید آزاد باشد، یک سری فعالیت های سیاسی نوین را که اهم آن، ملاقات مهندس بازرگان با امام خمینی(ره) در پاریس به نیل متقاعد کردن امام به سیاستی گام به گام و اینکه شاه را در صورتی بپذیرد که سلطنت بکند نه حکومت راه، آغاز کرد. این در حالی است که امام ملت و خود مردم ایران، در پی نفی رژیم شاهنشاهی و هر گونه ایدئولوژی دیگر و خواهان اسلام بودند.

واژگان کلیدی: نهضت آزادی- مهندس بازرگان- حزب سیاسی- نهضت اسلامی- حضرت امام خمینی(ره)

مقدمه

یکی از مباحث مهم و کنونی در عرصه سیاسی جامعه ما مقولهٔ تحزب و تلاش دولت جدید در به راه انداختن رقابت سیاسی در قالب نظام احزاب می باشد. شاید بتوان ادعا نمود که در ایران، به مفهوم واقعی و در چارچوب تعاریف امروزی، احزاب متشکل و سازمان یافته، به طور گسترده وجود ندارد و این بی ثباتی و عدم استمرار حیات احزاب را دلایل مختلفی اند از جمله: حاکمیت نظام پادشاهی و استبدادی، جوان بودن نظام تحزب، غیر مردمی بودن وابستگی های خارجی احزاب، تهدید امنیت ملی و جنگ تحمیلی داشته است.

دههٔ ۱۳۲۰ را باید به عنوان نقطهٔ عطفی با ابعاد وسیع و گسترهٔ قابل ملاحظه در تاریخ معاصر ایران بدانیم که در طی آن، یعنی سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۰، افزون بر پانصد حزب، گروه، سازمان، جمعیت، انجمن و غیره در این مملکت فعالیت داشته و از مدافعان انگلیس (حزب اراده ملی، حزب عدالت) تا فدائیان روس (حزب توده، فرقهٔ دمکرات)، و گروههای وابسته به اروپا و آمریکا و حتی رژیم غاصب صهیونیست (zionist) در ایران فعال بودند. از سوی دیگر جریانات ناسیونالیستی، اسلامی، ملی، سوسیالیستی، فراماسونی و ... نیز میدان دار بوده و هر کدام بدنبال اهداف خاص خود بوده اند.

یکی از جریانات مهم که در این دهه پا به عرصهٔ وجود گذاشت «نهضت آزادی ایران» به رهبری مهندس بازرگان بود که در ابتدای امر با اقبال قابل ملاحظهٔ نیروهای مذهبی و به ویژه روشنفکران (intellectuals) دینی و دانشگاهیان مواجه شد و حتی نزد کسانی که در صدد بودند در میدان مبارزه حضور یابند ولی از چپ و راست هراس داشتند و کارنامهٔ خیانت بار چپ، و کج روی و حرکت های متناقض راست، امید را از دل آنها ربوده بود، تولد تشکیلات جدید، امید بخش احساس می شد. شاید از دید جامعه شناسان و اساتید تاریخ و علوم سیاسی که برای «حزب» ویژگیهای خاصی قائل هستند، نهضت آزادی حزب نبود. همانگونه که حزب پان ایرانیست، حزب اراده ملی، حزب ملت ایران، حزب ... نیز، حزب نبودند و از نظر ساختار، شاید تنها به «حزب توده ایران» می توان حزب گفت. آنهم بدلیل کپی برداری از حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و دورهٔ حزبی دیدن رهبرانش در مسکو بود که رهبران حزب توده

در دوره اقامت خود در مسکو، هر کدام یک دوره دانشگاه حزبی گذرانده اند. تازه در درون خود دچار باندبازی، سیاسی کاری، درگیری های قدرت طلبان و شهرت طلبان بود ... و این همه جدای از وابستگی مطلق به مسکو ...

سرنوشت نهضت آزادی ایران از ابتدای امر، با شخصیت آقای مهندس مهدی بازرگان گره خورد. به لحاظ سن، موقعیت و توانمندی وی، در مجموع کمتر کسی یارای مقابله با ایشان را در نهضت داشته است. لذا نهضت در سه دهه به طور کامل در اختیار وی قرار گرفت و قریب به اتفاق اعلامیه ها، بیانیه ها، جزوات نیز به قلم ایشان تنظیم و تدوین می شد و این را می توان از سبک و سیاق متون دریافت.

در درون نهضت هیچگاه کمیته مرکزی، کنگره، دفتر سیاسی و ... بصورت انتخابی وجود نداشت بلکه این گونه امور همواره جنبه انتصابی داشته است. لذا نفوذ افرادی چون عباس امیر انتظام امری عادی بوده یا رابطه برخی از افراد نهضت با سفارت امریکا، دیدارها، گزارشات برای تمامی افراد حزبی بیان نمی شد. از این حیث، شاید تا حدی قابل مقایسه با حزب توده و شوروی باشد. به هر صورت، سیر حرکت نهضت، تعطیلی آن، تندروی، کندروی و میانه روی آن را می توان مرتبط با شخصیت مهندس آقای بازرگان دانست. شاید به همین دلیل است که نام نهضت با شخصیت بازرگان گره خورد و حتی آقای دکتر یدالله سبحانی و ... در اراده نهضت اختیاری نداشته اند.

حوادث مهم سیاسی سالهای قبل از انقلاب

عجیب می نماید، اما عده ای معتقدند که دوره نخست انقلاب را شخص شاه آغاز کرد. در اینجا دو عامل مؤثر بود؛ از یکسو، دولت دمکرات به ریاست جمهوری جیمی کارتر در آمریکا روی کار آمد و سیاست خارجی خود را بر مبنای ضرورت رعایت حقوق بشر در جهان سوم گذاشته بود، فکر میکرد می تواند فضای سیاسی کشور را بدون مشکلی باز کند. تغییر فضای سیاسی چند جلوه داشت. آزادی برخی زندانیان سیاسی، جو بازتر مطبوعات و اصلاحات قضایی را به همراه داشت، از طرف دیگر فعالین سیاسی و روشنفکران فرصت جدید را به سرعت تشخیص دادند؛ به خصوص پس از انتخاب جمشید آموزگار به نخست وزیری، دست به اقداماتی زدند که سرآغاز پایان حکومت سلطنت بود.

جنبش انقلابی را می توان در ۳ مرحله بررسی کرد:

مرحله نخست از زمستان ۱۳۵۵ آغاز شد، حدود یکسال به درازا کشید. از ویژگیهای این دوره موارد متعدد اعتراض نسبتاً آرام و خودجوش روشنفکران از جمله وکلا، قضات و نویسندگان بود. طی این دوره، نامه های سرگشاده به مقامات نوشته و از سیاست های دولت انتقاد کردند و خواستار اجرای قانون اساسی شدند. در همین دوره، روحانیون در سراسر کشور به طور جدی وارد صحنه شدند. با استفاده از منبر مساجد به خطابه های انتقادی پرداختند. حرکت روحانیون پس از حرکت روشنفکران و بعد از تشویق شخص آیت الله خمینی (ره) بود.

مرحله دوم هنگامی آغاز شد که سرمقاله روزنامه اطلاعات (۱۷دی ۱۳۵۶- احمد رشیدی مطلق) به آیت الله خمینی اهانت کرد. زمینه درگیری طلاب حوزه علمیه قم با پلیس قتل عام چند نفر مهیا شد. از آن پس، اعتراضات خیابانی خودجوش شدند. هر تظاهرات در بزرگداشت «چهلیم شهدای» تظاهرات قبلی بود. ابعادشان هر روز وسیعتر و بی سابقه تر شد تا به گردهمایی میلیونی رسید.

مرحله سوم جنبش (بهمن ۵۷) تنها سه روز طول کشید. درگیری شدید و خونین میان انقلابیون و نیروی ارتش بود. با اعلام بیطرفی و در واقع سقوط ارتش، انقلاب به پیروزی رسید. (برزین، ۱۳۷۴ صص: ۲۵۸-۲۵۹)

مواضع نهضت آزادی نسبت به حوادث سیاسی قبل از انقلاب

در سال ۱۳۵۶ همزمان با اعطای آزادیهای حقوق بشر کارتر، از سوی شاه در ایران در شرایطی مشابه، زمان تأسیس نهضت در دوران اعطای آزادیهای دموکراتیک کندی، نهضت آزادی در کوشش «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» به تجدید فعالیت دست زده. از دیدگاه نهضت آزادی، جمعیت حقوق بشر یکی از حلقه های سلسله فعالیت نهضت را تشکیل می دهد. مواضع و عملکردهای آن می تواند معرف چگونگی برخورد نهضت آزادی با انقلاب در طول سالهای حساس ۱۳۵۶-۱۳۵۷ باشد. (سلطانی، ۱۳۶۸، ص ۸۲).

رهبران نهضت آزادی هدف خود را از تأسیس جمعیت حقوق بشر، یکی دیگر از شیوه های مبارزه در مقابله با رژیم پهلوی دانسته و از طریق آن خواهان احقاق حقوق حقه مردم شدند آن هم از راه

توسل و کمک از آمریکا. در این رابطه بازرگان تصریح می دارد که در سال ۱۳۵۶ از دومین جمعیت ایرانی طرفدار آزادی و حقوق بشر بودیم که در شرایط سیاسی آن زمان نقش بسیار مفیدی برای درافتادن با شاه و برآشتن دست حمایت آمریکا از پشت او، دفاع از حقوق رندانان سیاسی، افشای جنایت و شکنجه های شاه در سطح جهانی و آوردن امام خمینی به ایران داشت (روزنامه میزان، ۱۳۵۷/۱۲/۹) و روش مبارزاتی خود را (کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر) در اولین مصاحبه مطبوعاتی در ۲۲ دی ۱۳۵۶ چنین اعلام می دارد: «روش ما مبتنی بر یک رشته فعالیتهای معتدل قانونی در چارچوب قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر خواهد بود» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۳/۹). و نیز در نامه جمعیت به نخست وزیر وقت، آموزگار به وی اطمینان داده می شود که «هیچ گونه اقدامی به جز از طریق قانون آن هم با رفتاری کاملاً مسالمت آمیز از ناحیه جمعیت صورت نخواهد گرفت».

جمعیت حقوق بشر ایران از همان ابتدا سعی و تلاش خود را برای هماهنگ و همسو کردن با سیاست های دولت نموده و حتی فعالیت این جمعیت از طریق لانه جاسوسی و از طریق تماس های متعدد با رهبران آن تحت کنترل بوده است. رهبر نهضت آزادی در مصاحبه با فالآچی خبرنگار ایتالیایی، به سیاست های آمریکا در همین رابطه و هماهنگی نهضت آزادی و جمعیت حقوق بشر ایران با این سیاستها اعتراف نموده است. او در این مصاحبه به مسافرت "باتلر" از حقوق بشر آمریکا به ایران برای ملاقات با شاه و سران جمعیت حقوق بشر ایزان در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۹ اشاره کرده و بارها تماس خود را با نماینده آمریکا و دریافت موافقت وی برای تشکیل جمعیت حقوق بشر در ایران اشاره کرده است. این مصاحبه نشان می دهد که تشکیلات حقوق بشر ایران با اجازه آمریکا تاسیس شده و مهمتر این که نهضت آزادی به عنوان یک آلترناتیو (جانشین) شاه پذیرفته شده است که بدون اجازه و خواست آمریکا هرگز نخواهد توانست به مسند قدرت در ایران دست یابد (۱).

بی شک حرکت در مسیر سیاست حقوق بشر کارتر در اقصی نقاط دنیا بخصوص در کشورهای جهان سوم نه تنها نفعی و سودی برای این کشورها به دنبال نخواهد داشت بلکه تأیید و هموار کردن این مسیر برای اجرای هر چه بهتر و بیشتر سیاست های دولت آمریکا و تحکیم و تثبیت

رژیم های دست نشانده و تحت نفوذ آمریکا بود، این که سیاست حقوق بشر کارتر در چه شرایطی و به چه منظور بوجود آمد؟ شاید بهتر باشد تا از زبان دبیرکل فعلی نهضت آزادی، آقای ابراهیم یزدی که در آن زمان رئیس انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بوده است به پاسخ و جواب این سؤال برسیم. ایشان هدف از طرح حقوق بشر کارتر را به شرح ذیل بیان می کند(۲).

۱. بعد از جنگ ویتنام چون اعتبار و حیثیت آمریکا در دنیای سوم به پائین ترین حدش رسیده بود، بنابراین لازم بود که رئیس جمهور آمریکا (کارتر) در سیاست مبارزات انتخاباتی خودش حقوق بشر را به عنوان شعار و مبارزه سیاسی خودش برای انتخابات قرار دهد و این بی دلیل نبود. برای این که می خواست در دنیا بعد از جنگ ویتنام و جنایاتی که آنجا رخ داده بود و حیثیتش از بین رفته، کسب حیثیت بکند.

۲. مسأله دیگر این بود که کارتر می خواست در داخل آمریکا در بین گروهی که در طی جنگ ویتنام بر روی کار آمده و گرایشات سیاسی آگاهانه ای بوجود آورده و خواستار تغییرات در سیاست خارجی آمریکا که سیاست ضد حقوق مردم جهان سوم بوده و تبدیل آن به یک سیاستی که قابل برای احساسات بشر دوستانه خود آنهاست باشد. کارتر می خواست این نیروی عظیم را که پس از جنگ ویتنام دیگر انگیزه ای نداشتند و به اصطلاح جنگ تمام شده، به سوی خود جذب کند. برای این کار فکر می کند که چه انگیزه ای می تواند این نیروی عظیمی که مخالفین جنگ ویتنام باشند و بدون انگیزه و بدون سوژه می باشند، به طرف خود جلب کند و اینها را امیدوار نماید به پشتیبانی خودش، برای این کار حقوق بشر را مطرح می کند... اما از جهت سیاست خارجی مهمتر از همه، لبه تیز حمله این سیاست حقوق بشر متوجه بلوک شرق } **east (ern bloc)** و روسیه شوروی است. چرا؟ برای اینکه این حقوق بشر در کشورهای شرقی پائینه آشیل و الهه سوسیالیزم (**socializm**) در جهان سوم شده است... طرح حقوق بشر به این خاطر است که کارتر می خواهد درست به بلوک شرق شوروی و مشرق حمله کند و به همین دلیل است که شما می بینید سیاستمداران روسی به شدت به آن حمله می کنند...

۳. طرح مسأله حقوق بشر برای جلب پشتیبانی یهودیان در رابطه با خاورمیانه. چرا؟

برای اینکه در دنیا دو تا کشور هست که در آنجاها یهودیان در اکثریت بوده و تعداد جمعیتشان زیاد است و در آن دو کشور تمرکز دارند و اینها یکی روسیه است و دیگری آمریکا. اینها زورشان را زدند که از هر کجای دنیا که می توانند یهودیان را به اسرائیل ببرند... طرح حقوق بشر کارتر فشاری است بر روسیه شوروی که به این یهودیان اجازه خروج بدهد. اما حقوق بشر درباره دنیای سوم به این صورت است که ناپستی تناقضی با منافع سیاسی آمریکا در نقاط مختلف جهان پیدا کند به علاوه اجرا و اعمال این سیاست حقوق بشر بایستی با توجه و با در نظر گرفتن سوابق سیاسی و تاریخی و منافع خاص آمریکا در آن کشورها باشد. یعنی در مورد ایران آن سیاست کشک است... پس از این بازیگر اول آمریکاست که آمده و می گوید: که من می خواهم حقوق بشر را دنبال کنم و این را بایست فهمید که در چه جهتی است. عمدتاً برای این است که می خواهد بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ ویتنام کسب حیثیت بکند و تشخیص می دهد که منافع و مصالحش در این است که یک نوعی از دموکراسی (democracy) را در کشورهای تحت نفوذش بوجود بیاورد، تا منافع درازمدتش به خطر نیفتد و یک ثباتی در منطقه زیر نفوذش بوجود بیاورد و این را هم بدانید که آمریکا عاشق چشم و ابروی شاه نیست... و اما در وضعیت ایران نشان می دهد که چقدر آمریکا نه تنها از زمان کندی، بلکه بعد از کودتای ۲۸ مرداد خواسته است این سیاست را اعمال کند و ... پس در حقیقت تشکیل جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران هم خواست آمریکا و هم به سیاست های این کشور در جهت تحقق بخشیدن به اهدافش از اجرای این طرح می باشد.

بیانیه های نهضت آزادی تا پیش از سفر بازرگان به پاریس

بیشترین نمود نهضت آزادی در جریان نهضت اسلامی در قالب بیانیه است که سه علت را می توان برای آن ذکر کرد:

۱. بدنه اجتماعی ضعیف و فقدان پشتوانه مردمی
 ۲. اعتقاد به حرکت سیاسی آرام
 ۳. عدم اعتقاد به پرداخت هزینه معتنی به و جان فشانی در مبارزه
- سران نهضت آزادی در قالب «جمعیت دفاع از حقوق بشر» و «نهضت آزادی» در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بیانیه ها و نامه هایی را صادر نمودند. به عنوان نمونه می توان به تأکید نهضت آزادی بر

رفتن شاه از مملکت، در مواضع سال ۱۳۵۷ این تشکل اشاره داشت. هر چند این تأکید به معنای رفتن شخص شاه برای «فروکش کردن» نهضت و بقای قانون اساسی شاهنشاهی و مخالفت با اصل رژیم را به دنبال نداشت. نهضت آزادی اذعان دارد که هدفش از درخواست خروج شاه، تمکین مردم به قانون اساسی سلطنتی است؛

«با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. اما با استعفا و رفتن ایشان مملکت از بن بست بیرون آمده چاره جویی هائی امکان پذیر خواهد شد. با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت فرصتی بدست خواهد آمد که ... جانشینان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت مردم تمکین نمایند...» (نهضت آزادی، اعلامیه «در راه نجات ایران از بن بست حاضر»، ۱۳۵۷/۶/۶)

در عمده ی بیانیه های نهضت آزادی، تلاش برای استقلال در مشی و حرکت در مسیری جدای از نهضت اسلامی، و نیز کم رنگ نمودن اسلامیت نهضت و رهبری امام خمینی(ره) و برجسته سازی «حقوق بشر» بجای آن مشهود است. البته در مواردی نهضت آزادی، همراه با فضای حاکم بر کشور، در بیانیه های خود به مواضع نهضت اسلامی نزدیک می گردد و بر رهبری غیر قابل انکار امام خمینی(ره) در نهضت اسلامی مردم ایران اذعان دارد.

یکی از نقاط اختلاف نهضت اسلامی و نهضت آزادی، تلاش اما خمینی(ره) برای تهییج مردم برای خروش علیه طاغوت و سعی نهضت آزادی در آرام سازی فضای کشور است. مروری بر مواضع نهضت آزادی، از جمله نامه و بیانیه ی فوق الذکر نشان می دهد، نهضت آزادی در موارد محکومیت اعمال رژیم نیز نگرانی خود را از اوج گیری خشم مردم و تحریک بیشتر آنان ابراز می دارد و رژیم را به اقداماتی در راستای «فروکش» کردن انقلاب اسلامی دعوت می نماید.

بیانیه های نهضت آزادی پس از سفر بازرگان به پاریس

سفر بازرگان به پاریس، آشکارا با هدف بازداشتن امام خمینی(ره) از ادامه مسیر «انقلاب» صورت پذیرفت. بازرگان با مشاهده قاطعیت امام پا پس کشیده و در غایت یأس از تبدیل «انقلاب» به «حرکت گام به گام» کذایی، در فاصله سه ماه مانده پیروزی انقلاب، با تغییری فاحش در مواضع خود، از نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) حمایت می کند.

هر چند ملیون، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، تا آخرین لحظه به دنبال این بودند که در معامله-ای با آمریکا، شاه را برداشته و بجای وی دولتی متمایل به آمریکا را جانشین آن کنند، اما دو گروه مزبور تحت عنوان نهضت آزادی و جبهه ملی، در آستانه پیروزی انقلاب پیروزی انقلاب اسلامی با صدور اعلامیه هایی، ضمن پذیرش تلویحی شکست در بدست گرفتن رهبری نهضت مردمی، مواضع خود را با امام منطبق می سازند.

نهضت آزادی بلافاصله پس از پایان سفر بازرگان به پاریس مشهورترین اعلامیه ی خود در طول حیات سیاسی خود را تحت عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع بین باشد؟» صادر نمود که اهم مطالب آن را ذکر می نمائیم.

بسمه تعالی

اعلامیه ها، سخنرانی ها، تظاهرات، تجمع ها، فریادها و بالاخره قربانی های فراوانی که از یکسال و نیم پیش به این طرف در ایران رخ داده است و از چهار گوشه دنیا ناظر و ناقل آن شده اند، لاقابل دو حقیقت یا دو واقعیت را نشان می دهد:

۱. اکثریت قاطع ملت ایران شاه و رژیم او را نمی خواهد و خواستار حکومت اسلامی است (۳).

۲. اکثریت قاطع ملت ایران آیت الله العظمی خمینی را به هر رهبری خود برگزیده است.

دو واقعیت فوق نه تنها با زبان و قلم بیان شده بلکه با خون های بی دریغ فراوان، در پایتخت و سراسر کشور امضاء شده است. از طرف دیگر، آیت الله العظمی خمینی مکرر تصریح کرده اند که شاه باید برود، دودمان پهلوی برود، نظام سلطنتی نیز برود... « (آرشیو پایگاه رسانی نهضت آزادی). این در حالی است که با کمترین آگاهی از مشی نهضت آزادی و عملکرد آن تا قبل از این بیانیه عدم اعتقاد قلبی به این مدعیان را امری بدیهی می نمایاند. بازگشت نهضت آزادی به اصل خود پس از انقلاب اسلامی گویای این مطلب است که این تغییر تاکتیک هرگز امری اعتقادی نبوده و موج سواری ای جبری بوده است. در هیچ یک از آثار بازرگان اثری از حکومت اسلامی به معنای رایج آن که در نامه ذکر شده وجود ندارد. نهضت آزادی به لحاظ مبنایی با اندیشه های امام خمینی (ره) و اهداف ایشان در تعارض بوده و نهایتاً آنکه تا پیش از آن و براساس اساسنامه نهضت آزادی، «شاه باید برود، دودمان پهلوی برود نظام سلطنتی نیز برود» در قاموس این گروه جایی

ندارد. نهضت آزادی که همواره از اصل رژیم مشروطه‌ی سلطنتی حمایت می‌نمود، و به گفته‌ی بازرگان «ما [نهضت آزادی]، نه مخالف رژیم مشروطیت سلطنتی هستیم و نه استقلال و امنیت کشور...» (همان) پس از تظاهرات عظیم مردم در تاسوعا و عاشورا، در اعلامیه‌ی خود در کمال شگفتی مخاطبین با بی‌پروایی می‌نویسد:

« این راهپیمایی دو روزه که در تهران حداقل بوسیله‌ی دو میلیون نفر و در سراسر ایران بوسیله‌ی میلیون‌ها نفر انجام گرفت، رفتارندومی (Refrandum) طبیعی و عمومی در اجابت دعوت زعیم عالیقدر آیت الله العظمی خمینی و مطلبی بود که بارها بوسیله نهضت آزادی تاکید شده که ملت ایران، که شاه و خانواده اش و رژیم سلطنتی را نفی میکنند.» (همان)

آخرین تلاش‌های نهضت آزادی برای تغییر ماهیت نهضت اسلامی

شاه پس از تحمل شکست‌های متعدد در برابر نهضت اسلامی مردم ایران، در حربه‌ی نو و البته در یک عقب‌نشینی صوری، شریف‌امامی را با شعار دولت آشتی ملی به نخست‌وزیری رساند. شریف‌امامی از یک خانواده مذهبی بود و با برخی از روحانیون نیز ارتباط داشت که این امر زمینه را برای فریب عمومی فراهم می‌نمود. هر چند سوابق خدمت طولانی‌ش به رژیم و ریاست بنیاد پهلوی، همچنین وابستگی او به فراماسون مسأله‌ی آشکار بود. حربه‌ی رژیم، فریب مردم و خوابانیدن نهضت، از طریق دادن یکسری آزادی‌ها و اقداماتی سطحی چون تغییر تاریخ از شاهنشاهی به هجری و بستن تعدادی کازینوی عمومی و وعده‌هایی چون دولت ائتلافی و انتخابات آزادی بود. میلیون‌ها اعم از جبهه ملی و نهضت آزادی، فرصت بوجود آمده را فرصتی کم‌نظیر یافتند. زیرا در صورت پیروزی این توطئه رژیم، هم شور نهضت خاموش می‌شد و هم با «انتخابات آزاد»، فضا برای قدرت‌گیری میلیون‌ها می‌گشت. از این رو ملیون با آغوشی باز به استقبال شریف‌امامی رفتند. مشکل اصلی ملیون، قبولاندن پذیرش وعده‌های شریف‌امامی به امام خمینی (ره) بود. بر همین اساس بازرگان، به خدمت ایشان می‌رسد. اما طبیعتاً آنان نتوانستند دلیل مناسبی برای خاموش نمودن امواج خروشان انقلاب که در حال نابودی بنیان طاغوت بود، را ارائه نمایند. مهندس بازرگان استدلال‌ات عجیب و غریب و شگفت‌انگیزی که برای پذیرش انتخابات، در پاریس به امام خمینی (ره) عرضه داشت، را این‌گونه شرح می‌دهد. به علت اوج گویایی این

اظهارات در تبیین میزان عمق استدلال جریانات موازی با اسلام ناب متن کامل آن را در ذیل می آوریم:

«... عقیده ماها-نهضت آزادی و سایرین- این بود که انتخابات یک مانده الهی است. دولت وقتی به مرحله ای رسید که می گوید می خواهیم آزادی انتخاب بدهیم، چه بهتر از این؟! اول کاری که می-کنیم به دولت خواهیم گفت که اگر راست می گویی و انتخابات آزاد است، باید اجازه بدهی که ما باشگاه داشته باشیم. یا می دهد یا نمی دهد. اگر داد، باشگاه وسیله ای می شود که ما دور هم جمع شدیم. اگر نداد، همان جا مچش را می گیریم و می گوئیم و پس تو دروغ می گویی {!!!!} وقتی باشگاه داد، آن وقت می گوئیم خیلی خوب، آزادی انتخابات است {پس} اجازه بده {تا} هم کاندید بدهیم. وقتی ما کاندید بیرون دادیم، مردم مسلماً به کاندیدای ملیون، رأی خواهند داد. دیگر چیست که آدم بگوید حالا انتخابات می شود و از این طرف، یعنی جبهه مخالف حالا چه روحانی، چه ملی، چه نهضت آزادی چه حزب فلان و ... ده بیست نفری وارد مجلس می شوند یا نمی شوند؟ اگر نرفتند، باز هم اینجا اینها را رسوا می کنیم و می گوئیم آقای کارتر، آقای آمریکا حقوق بشرت دروغ است ... الخ مقدمه خیلی خوبی است...» (سلطانی، ۱۳۶۸: ص ۹۷)

بازرگان معتقد است شاه و آمریکا از ترس اینکه در برابر او رسوا نشوند از استعمار و استبداد دهها ساله خود دست کشیده و قدرت را تقدیم می کنند. او با این «تکنیک» هدف نهایی نهضت خروشان مردم را از سرنگونی رژیم به اثبات دروغ گویی شاه نزد افکار عمومی، تبدیل می نمود. یعنی او حاضر بود موج کوبنده نهضت اسلامی که در فرصت بی بدیل بوجود آمده پس از ۲۵۰۰ سال انتظار محقق گشته بود را نابود کند و در برابر، حداکثر به آمریکا بگوید تو دروغ گویی! واضح است که امام خمینی (ره) این استراتژی (strategy) را که در فاصله تنها چند ماه مانده به پیروزی انقلاب ارائه می شود را نپذیرفته و انتخابات را تحریم می کنند.

آیت الله خمینی در اعلامیه ۲۳ رمضان ۱۳۹۸ نخست وزیری شریف امامی را «نیرنگ شیطانی» شاه و پیشنهاد آشتی با روحانیون را «وعده پوچ و فریبکارانه» دانست و مردم را به مقاومت تشویق کردند. (صحیفه نور، جلد ۳: ص ۴۹۹).

نهضت آزادی علیرغم اینکه در برخی اعلامیه ها و در مقام شعار و پیرو فضای کشور، از امام خمینی (ره) به عنوان مرجع، پیشوا، رهبر و ... یاد می نمود، در برابر تحریم انتخابات از جانب امام خمینی (ره) ایستادگی نمود. بازرگان در مصاحبه ای می گوید:

«به نظر من بعید است این دستگاه انتخابات آزاد داشته باشد، ولی پیشاپیش هم نباید محکوم کرد. دستگاه باید آزادی انتخابات آینده را با یک مدرک دنیاپسند به اثبات برساند. البته این را می دانید که حضرت آیت الله العظمی خمینی انتخابات آینده را تحریم کرده اند.» (سلطانی، ۱۳۶۸: ص ۹۷)

شگفت انگیزتر آنکه بازرگان پس از مشاهده فاجعه کم نظیر ۱۷ شهریور و کذب بودن شعارهای دولت شریف امامی نیز، امام خمینی (ره) را به رها نمودن انقلاب و شرکت در انتخابات وعده داده شده، دعوت می نماید. با ادامه کشتارها، نهضت آزادی در مقام پروپاگاندا (تبلیغات سیاسی- **propaganda**)، ضمن به فراموشی سپردن این امر که چه کسانی در دام فریب کاری شریف امامی فرو افتادند، در قالب طنزی تلخ و منافقانه سخنان امام خمینی (ره) را البته با تأخیر بسیار تکرار می نماید.

«این بازیگر ردای اعتقاد مذهبی به تن کرده با اعلام: «عمل به تعالیم عالییه اسلام، و در فروغ قرآن و قانون اساسی» و مذاکره با روحانیت و شعار عوام فریبانه-یا در حقیقت خواص متنعم فریبانه «آشتی ملی» نقش تازه ای را به عهده گرفت... غافل از اینکه مردم مبارز و حق طلب ایران از این بازی ها بسیار دیده و شنیده اند و خواستار چنان تغییر اساسی و اصولی هستند که فریب تغییرات سطحی و برنامه های رفرمیستی و جنجال های مطبوعاتی و صحنه سازیهای فرمایشی را نمی خورند و هرگز به کسی اجازه نمی دهند که سرنوشت و مقدرات و منافع و مصالح آنان را به بازی بگیرد.» (نشریه پیام بازرگان رسمی نهضت آزادی، شماره ۲).

دولت شریف امامی و موضع نهضت آزادی

۲۹ مرداد ۱۳۵۷ شریف امامی استاد بزرگ لژ فراماسونری (**freemasonry**) در ایران و از عناصر بسیار مهم رژیم شاهنشاهی با شعار دولت آشتی به عنوان یک روحانی زاده علاقه مند به

اسلام و مقلد شریعتمداری به جای جمشید آموزگار بر مسند نخست وزیری نشست و دو ماه فرصت خواست تا نابسامانیها و ناآرامیها را جبران کند. وی با اصلاحات بسیار جزئی، سطحی و روبنایی به تغییر تاریخ شاهنشاهی، تعطیلی تعدادی از کازینوها و کاباره های عمومی، و وعده انحلال ساواک و برقراری آزادی و امنیت داد. نهضت آزادی با احتیاط تمام و در کنار جریانهای ملی گر و شریعتمداری به استقبال شریف امامی رفت و از سیاست های او حمایت کرد و دولت او را تأیید نمود، رهبر نهضت آزادی در یک مصاحبه با حامد الگار (**Hammed algar**) دولت شریف امامی و سیاست های وی را مورد استقبال قرار داده و می گوید:

«وقتی شریف امامی نخست وزیر بود با استفاده از حقوق بشر کارتر، واقعاً آزادیهای داده شده بود و امکان این بود که دو نفر دور هم جمع شوند و حرف بزنند و مردم هم بیایند گوش کنند، دولت هم مقدار زیادی جلو آمده بود، شاه از سال شاهنشاهی صرف نظر کرده بود، مطبوعات را آزادی داده بود و چند کار بود که شریف امامی کرده بود، آنجا به عقیده بعضی از دوستان، نظر این بود که موقعیت طوری است که ما می توانیم از این امکانات استفاده کنیم. اپوزیسیون (**Opposition**) خود را محکم کنیم و بعد یک حمله مجدد یعنی به تدریج عمل بشود...»

در حالی که واکنش تند امام علیه انتخابات آزاد دولت شریف امامی در حقیقت راه را برای تمام پیروان امام و معتقدین به ولایت فقیه مشخص کرده و این انتخابات را تحریم نموده بود. رهبر نهضت آزادی، قبل از سفر به پاریس و ملاقات با حضرت امام طی مصاحبه ای با یکی از جراید داخلی در دوران حکومت شریف امامی راجع به انتخابات علنی به گونه ای محتاطانه تر آزادی انتخابات دولت را تأیید می کند و این در حالی است که به تحریم آن از جانب حضرت امام کاملاً واقف است. بازرگان در این مصاحبه تصریح می دارد که:

« انتخابات همیشه باید معیاری برای وجود دمکراسی (**Democracy**) در کشور باشد، تنها در عرصه یک انتخابات آزاد است که احزاب و جمعیت های ملی می توانند، فعالیت های آزادی خواهانه داشته باشند. این که دولت مدعی آزادی انتخابات آینده است، این در عمل ثابت می شود، به نظر من بعید است این دستگاه انتخابات آزاد داشته باشد ولی پیشاپیش هم نباید محکوم کرد و

... و البته این را می - دانید که حضرت آیت الله العظمی خمینی انتخابات آینده را تحریم کرده اند». (نشریه پیام بازگان رسمی نهضت آزادی، شماره ۲).

نهضت آزادی طبق مرام و شیوه مبارزاتی خود در چارچوب قانون اساسی بود. این انتخابات را یک مائده الهی می دانست و حتی به حضرت امام در ملاقاتشان گفته بودند که نباید فرصت را از دست داد و بعد اگر دیدیم دولت به وعده های خود عمل نکرد آن وقت ما به حقوق بشر کارتر می گوئیم شما دروغ گفته بودید. ولی امام پیشنهاد آنها را نپذیرفتند و معتقد بودند اگر مردم فریب این شعارها را خورده و به رژیم شاه فرصت دوباره بدهند، استعمار با زیرکی و نیرنگی هر چه تمام تر پایه های لرزان حکومت وابسته به خود را تحکیم خواهد کرد و با سلب انگیزه ها و توانایی و قدرت مردم و آرام سازی آنان و استقرار آرامش سیاسی، امکان حیات مجدد و تجدید قوا پیدا می کند. همچنین در پیشنهاد بازگان به امام، قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته بود و معتقد بود که قبول و تأیید قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته بود و معتقد بود که قبول و تأیید قانون اساسی به معنای ضامن سلطنت شاه نیست، اما حضرت امام(ره) این پیشنهاد را نپذیرفت و آن را موجب ادامه سلطنت در ایران دانسته اگر چه شخص محمدرضا را مورد حمله قرار دهد. حضرت امام(ره) طرح انتخابات آزاد و دادن آزادیهای ظاهر از طرف دولت شریف امامی و رژیم پهلوی را حربه ای برای انحراف اذهان و جوانان از مسیر حرکت اسلامی دانسته و در چندمین پیام و در واکنش به افراد و گروههایی که فریب آن را خوردند تذکر می دهد:

« اخیراً دولت نغمه نامزونی را به راه اندخته است مبنی بر آزادی انتخابات، این نغمه ... برای انحراف اذهان از مسیر حرکت اصلی است ... ملت باید بداند که این حيله جز نگهداری شاه از تعرض گویندگان و پرخاش جوانان غیور اسلامی نیست و لازم است گویندگان محترم و روحانیون معظم ایران شدیداً از آن احتراز کنند و باید بدانند که خیال انتخابات آزاد با برقرار نمودن قدرت شیطانی شاه امری موهوم است» (صحیفه نور، جلد دوم: ص ۸۲)

و حضرت امام در جای دیگر بیان می دارند:

«اگر شاه انتخابات آزاد را می پذیرفت، خواست یکپارچه مردم تهران و اجتماعات بزرگ تمام شهرهای کشور را که عزل او و برپایی حکومت اسلامی و استقلال و آزادی بود، می پذیرفت».

به دنبال موضع گیری حضرت امام (ره) در مقابل دولت شریف امامی و طرح انتخابات آزاد نهضت آزادی در ۶ شهریور ۱۳۵۷ اطلاعیه ای با عنوان «راه نجات از بن بست حاضر» انتشار داد و در این اطلاعیه که به عنوان هشدار نهضت آزادی به شاه و ملت بود، تحلیل از اوضاع موجود ارائه شد. (پیام انقلاب، انتشارات پیام آزادی، بهمن ماه ۱۳۶۰: ص ۲۶۵).

«جا دارد اعلی حضرت که در حکم فرماندهی مطلق العنان مسئول تمام جریانات بوده و کشور را به بن بست امروز کشانده اند و حقوق ملت و قوانین اساسی و احکام اسلامی را زیر پا گذارده قانوناً خود را معزول ساخته و گروه عظیمی از ملت را بر ضد سلطنت و دولت و حتی مشروطیت و قانون برانگیخته اند تن به حقیقت تلخ بدهد، نفع شخصی و مصلحت خود و ملت را در نظر گرفته و رضا به خونریزیهای بیشتر مردم کوچه و بازار و بدفرجامی کار خود و کسانشان ندهند... با استعفا و رفتن ایشان، مملکت از بن بست بیرون آمده، فرصتی بدست خواهد آمد که اولاً جانشینان ایشان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت مردم تمکین نمایند».

بازرگان و پیام به امام خمینی(ره)

رهبر نهضت آزادی در اردیبهشت ۱۳۵۷ پیامی را خطاب به امام خمینی(ره) در نجف ارسال می نماید. این پیام را از سویی مبین دیدگاههای مهندس بازرگان بوده و از سوی دیگر بیانگر تلاش های وی در تغییر ماهیت نهضت اسلامی به سمت روشهای مبارزاتی «دموکراتیک» است. مهندس بازرگان ضمن پرهیز دادن امام خمینی(ره) از آمریکا ستیزی، در فاصله ی چند ماه مانده تا پیروزی انقلاب اسلامی، شعارهای سطحی انتخابات آزاد و... را به ایشان پیشنهاد می نماید؛ پیشنهاداتی که تنها ۶ ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه می گردد و نشان می دهد که در این تاریخ نهضت آزادی کمترین اعتقاد و به تبع التزامی به اصول اولیه نهضت اسلامی نداشته است:

«۱- قانون اساسی ایران به صورت اصلی و متمم آن، بدون اضافات بعدی سند زنده و قابل ارائه و استناد و دفاع در محاکم داخلی و محافل بین المللی(۱۴) است و فعلاً یگانه ضامن اجرای اصول و

احکام اسلامی است. اگر آن را نفی کنیم، منطقاً و قانوناً هرگونه مدرک محکومیت رژیم را از دست می دهیم.

۲- لبه تیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار، جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است(۴).

۳- کلیه جنبش های ملی و مذهبی اخیر که در زمان خود ما به موفقیت های عمده رسیده و سطح بیداری و تحرک مردم را بالا برده است، با اعلام انتخابات آزاد از طرف دولت و استقبال رهبران شروع شده است. با وارد شدن در فعالیت های انتخاباتی بهتر توانسته اند حرف خود را بزنند و مردم را متوجه و متحرک سازند...». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۰۷/۲۲)

بازرگان و سفر به پاریس

اعضای نهضت آزادی هم زمان با ارتباط وسیع با ایالت متحده، حرکات بسیاری را در منصرف نمودن امام خمینی(ره) و مردم از ادامه نهضت اسلامی و بقای اساس سلطنت آغاز نمودند.

پس از رد پیشنهادات مهندس بازرگان در پیام وی به امام خمینی(ره)، در گام بعد، بازرگان در ۲۹ مهر ۱۳۵۷، جهت ملاقات با ایشان به پاریس رفت. وی در ملاقات خود با ایشان علاوه بر دعوت به پذیرش وعده های شریف امامی که شرح آن گذشت، ایشان را به اخذ سیاست گام به گام و نیز پذیرش آمریکا به عنوان وزنه ای معتنی به دعوت نمود. در این ملاقات مهندس بازرگان پس از فاجعه ۱۷ شهریور و مشخص شدن سراب بودن وعده های بشر دوستانه رژیم، با تجاهل نسبت به تحولات رخ داده به امام خمینی(ره) می گوید:

« انتخابات مجلس که وعده آن را داده اند، فرصت خوبی برای نمود و موفقیت خواهد بود»(شورای انقلاب و دولت موقت: ص ۲۱) و اینکه: « اصولاً من در زندگی عقیده دارم که باید به آهسته و با اطمینان کامل پیش رفت»(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۳۱)

« بازرگان با استدلال هایی چون: ملت آمادگی مواجه شدن با آزادی را ندارند، می بایست عادتشان داد»(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲) امام خمینی(ره) را به سردسازی نهضت دعوت می نمود. وی، در این استدلال ها آمریکا را در برابر مردم فعال مایشاء می داند: «در ملاقات با امام معتقد بودم که

برای رهایی از دست شاه فقط یک راه برود و آن اینکه آمریکا را مجبور کنیم کم کم شاه را ول کند» (همان)

در مقابل امام خمینی (ره) در این بین وزنی را برای آمریکا قائل نمی گردند، و سیاست حرکت آرام بازرگان را موجب شکست نهضت می دانند، ایشان بعدها در بیان خاطره این دیدار می گویند:

« بعضی قدم به قدم می گفتند برویم ... من به آن آقایی که آمد پاریس و این مطلب را گفت، گفتم در قدم اول پایتان را هم می شکنند». (در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر پنجم: ص ۳۳)

نشست ملیون برای مقابله با انقلاب اسلامی

در پاییز ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ملیون از گروه های مختلف از جمله جبهه ملی، انجمن حقوق بشر و ... طی نشستی در دانشگاه تهران، آخرین راهکارها را برای «نجات مملکت و رژیم» از «اضمحلال» و «وضع خطرناک» بوجود آمده ناشی از پیروزی های نهضت اسلامی مردم، بررسی نمودند. بسیاری از حاضرین، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دولت موقت به پست های کلیدی دست یافتند.

صورت جلسه فوق، از معدود اسناد باقی مانده از توطئه لیبرال ها علیه انقلاب اسلامی است. در این سند، ملیون ضمن ارائه تصویری ناصحیح از امام خمینی (ره)، انحراف مسیر انقلاب اسلامی از راه تأثیر گذاری بر ایشان را دستور کار خود قرار می دهند. با توجه به دستور کار ارائه شده در این جلسه و نیز پیشنهادات بازرگان به امام خمینی (ره) در سفر خور به پاریس، شاید این سفر در راستای همین دستور کار بوده است. به علت طولانی بودن متن تنها به سطورى از آن بسنده می نمایم.

برداشت کلی و مشترک از وضع

- ۱-وضع خطرناک و ادامه آن در آینده نزدیک موجب اضمحلال درونی مملکت و رژیم است...
- ۲- پشتیبانی سیاست های خارجی تأثیر مستقیم در کنترل فعلی اوضاع داخلی ندارد...
- ۳- همه معتقدند تشکیلات زیرزمینی و اکنون تقریباً علنی حزب توده عامل مؤثر شکل است، عامل منحصر نیست.
- ۴- همه معتقدند کلید اصلی و طرف مقابل مهم خمینی است.

۵- همه معتقدند که خمینی دیگر برداشتی از اوضاع ایران ندارد. کینه، اطرافیان بد، بازیچه سیاست های خارجی، آغاز مخالفت مردم. ولی (خمینی) سمبل غیر قابل انکار مخالفت و انفجار عقده ها و نارضایتی و مسلماً عملش خلاف رژیم است.

۶- اکثریت معتقدند (فروهر انجمن حقوقدانان بازاریان) اقلیت: بنی احمد مخصوصاً نمایندگان آیات قم که باید از موضع قدرت با خمینی مذاکره کرد و در حال حاضر تبادل نظر کافی است و هر چه جلوتر برویم او بیشتر احساس قدرت می کند مگر آنکه شخصاً (و) دقیقاً مطیع سیاست خارجی باشد که ظاهراً نیست. بعضی ها عقیده داشتند راندن خمینی به پاریس اشتباه بود.

۷- بالاتفاق عقیده دارند حفظ سلطنت و قانون اساسی در حالت خطر فعلی تنها راه نجات مملکت است. ولی اگر جریان ضد رژیم مخصوصاً حوادث مشابه دو سه روز اخیر (دانشگاه و روال اصلی آن همدان، کرمان ...) ادامه پیدا کند در ظرف چند روز آینده به تدریج شعار ضد سلطنت رسمی و عمومی خواهد شد.

نمایندگان آیت الله شریعتمداری تأکید می کند که نمی توانیم کاری جز دنبال روی آمیخته با کنترل (هر چه مشکل تر) داشته باشیم ...

— راه حل : پیشنهادها

تأکیدبردفاع از قانون اساسی و متمم و تمام مواد آن.» (فصل نامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۷۷ صص: ۱۵۸-۱۵۴).

نهضت آزادی و استقبال از نخست وزیری بختیار

رژیم که خود را در آستانه فروپاشی کامل می دید در یک عقب نشینی و با اهداف آرام سازی فضا بوسیله امتیاز دادن به مردم، تصمیم به واگذاری منصب نخست وزیری به ظاهر مخالفین نمود. جبهه ملی که بارها بی خطر بودن خود را ثابت نموده بود بهترین گزینه به شمار می رفت و در میان افراد جبهه ملی، شاپور بختیار که به واقع شخصیتی درباری، غرب زده و بی هویت بود، گزینه ای مناسب بود. بختیار به دنبال سفری که به فرانسه داشت، به گونه ای مفتون گشته و به گفته خودش به شخصی مبدل می گردد که «حاضر بود جانش را برای این ملک (فرانسه) بدهد» (بختیار، ترجمه مهشید امیر شاهی، ۱۹۸۲:

نهضت آزادی بی توجه به اعلام پیوستگی با امام خمینی (ره) و اعلامیه های صادر شده از جانب این گروه در حمایت از نهضت امام خمینی (ره) و رهبری ایشان به استقبال از نخست وزیری بختیار می رود! بازرگان در خصوص بختیار با ویژگیهایی که بیشتر ذکر شد، اینگونه اظهار نظر می کند: «ایشان را تا آنجا شناخته ام، مرد باتشخیص و وطن دوست دیده ام...» (نجاتی، ۱۳۸۷: ص ۳۰۳). مهندس بازرگان تلاش نمود که امام را قانع سازد که با توقف انقلاب، با بختیار به توافق برسند. در خصوص اهداف نهضت آزادی از حمایت از بختیار اتفاق نظر وجود ندارد اما صحت جمع اهدافی که در این رابطه مطرح می گردد، محتمل تر است.

در نگاهی خوش بینانه، یکی از اهداف مثبت نهضت آزادی پرهیز از اقدام قاطع ارتش علیه نهضت مردمی بود. در اسناد لانه جاسوسی می خوانیم:

«منبع جدید نهضت آزادی می گوید، این گروه، با دولت بختیار مقابله و رقابت نخواهد کرد تا رفتن شاه هرچه قدر ممکن باشد، آرام صورت گیرد» (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۰: ص ۸) اما مروری بر اسناد و نیز اندیشه ها و روحیات سران نهضت آزادی ما را به اهداف دیگر نهضت آزادی از حمایت از بختیار ملی گرا رهنمون می سازد.

به توافق رسیدن امام خمینی (ره) با بختیار به معنای فروکش کردن و توقف «انقلاب» و تحول زیر بنایی به رهبری روحانیت بود و این همان هدفی بود که ملی گرایان همواره در دست یابی به آن ناکام بوده اند. هم چنین نهضت آزادی که هم چون سایر ملیون در تمام ادوار حضور خود در صحنه سیاست، حضور در مناصب درجه چندم را در سر می پروانید، تلاش های گسترده خود را برای تثبیت دولت بختیار و نفوذ در این دولت آغاز نمود: «منبع نهضت آزادی «توسلی» که از طرف بازرگان صحبت می کرد، مصرانه از سفارت (آمریکا) خواست که به تحت فشار گذاشتن ارتش ایران ادامه دهند تا تیراندازی نکنند و به جمعیت حمله نشوند، بازرگان می خواهد آمریکا بداند طرح وارد شدن نهضت آزادی در دولت باید سریعتر انجام گیرد» (اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۰: صص ۱۹-۲۰)

تا اینکه دولت شاهپور بختیار حمایت شده از آمریکا در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۷ از مجلس سنا رأی اعتماد گرفت و خود را دولت قانونی اعلام کرد. اما دولت او از طرف امام خمینی (ره) رهبر نهضت

اسلامی و مردم مورد حمله و انتقاد قرار گرفت. و از جهتی دولت او از طرف ملی گراها، لیبرالها و جمعیت نهضت آزادی حمایت شد.

روی کار آمدن بختیار با استقبال گرم نهضت آزادی روبرو شد، رهبر این نهضت پس از روی کار آمدن بختیار می گوید: «در مورد دکتر بختیار باید بگویم که من او را از ۳۴ سال می شناسم و با هم در نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی همکاری داشتیم، او مردی وطن پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است.» (روزنامه جمهوری، ۱۳۶۹/۳/۲۰) حمایت نهضت آزادی از بختیار به جایی می رسد که آنها حاضر می شوند به بختیار کمک کنند کابینه اش را جمع و جور نمایند و این در حالی بود که حضرت امام (ره) دولت بختیار را غیر قانونی می دانست و از همان ابتدای روی کار آمدن دولت بختیار مخالفت های شدید خود را در پیامها و سخنرانی های متعددی اعلام کرد: «بختیار هیچگونه قانونیتی ندارد، او خائن است» (صحیفه نور، جلد چهارم، ص ۱۶۱).

حضرت امام (ره) این تفکر را که دولت بختیار غیر از شاه است و باید مورد حمایت قرار گیرد را مردود دانسته و می گوید: «حکومت بختیار متکی به شاه است که شاه سلطنتش غیر قانونی است. از طرفی اطمینان و اعتماد و اشنگتن به رهبران نهضت آزادی که در حرکت های آمریکا در ایران مشهود بود، در این مرحله نیز کارساز واقع می شود و دوران دولت حکومت نظامی به طول نمی انجامد و پس از آن دولت مصلحتی و پیشنهادی نهضت آزادی به آمریکاییها یعنی دولت بختیار سرکار می آید. حضرت امام (ره) به این مرحله از کار نیز اشاره کرد و بند و بست طرفداران او با آمریکا را مورد اشاره قرار داد، می گوید: بختیار مخالف شاه نیست، او می خواهد شاه را نگه دارد، ایشان با آمریکا بند و بست دارد.» (مصاحبه حضرت امام (ره) با تلویزیون آمریکا، ۱۳۵۷/۱۰/۲۲)

بختیار نیز در ملاقاتها و دیدارهای متعددی به آمریکاییها، قول داده بود که سعی خواهد کرد تا رابطه اش را با آنها به نحو مطلوبی برقرار نموده و استمرار دهد. او در این زمینه تصحیح می دارد: «از طرف دیگر من معتقدم که دولت سعی و کوشش خواهد کرد برای متعادل کردن روابط دو طرفه سیاسی با آمریکا و سایر کشورهای غربی». یکی از اعضای یک هیئت آمریکایی ملاقات کننده با بختیار می گوید:

«ملاقات اخیر بنده با نخست وزیر و هم ردیفانش، تمایلات آنها را به طور واضح برای بستن قرارداد تکنیکی و اقتصادی شامل قطعات یدکی و حضور مستشاران در زمینه نظامی نشان داد.. اگر این دولت دوام پیدا کند، روابط اقتصادی و سیاسی چنان خواهد بود که یک موقعیت بهتری برای ما به دست خواهد بود.»

علی رغم این مسائل، رهبران نهضت آزادی تلاش می کردند که حضرت امام(ره) را متقاعد سازند تا بختیار را به حضور بپذیرد و این خود تأییدی بر دولت بختیار از جانب نهضت آزادی است. چنانکه بازرگان اعلام می کند که " توافق ضمنی بین بختیار و رهبران مذهبی وجود دارد". روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱.

در واقع در این میان تلاشهایی صورت می گرفت تا امام وادار به پذیرش بختیار شود. با بالا گرفتن این خبر و به دنبال پرسشهای و حانیون آمده است:

«آنچه ذکر شده است که شاهپور بختیار را با سمت نخست وزیری من می پذیرم، دروغ است. بلکه تا استعفا نداده است او را نمی پذیرم، چون او را قانونی نمی دانم، حضرت آقایان به ملت ابلاغ فرمایید که توطئه ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید.»

نهضت آزادی زمانی که احساس کرد پشتیبانی از بختیار تمام تلاشهای چندین و چند ساله اشان برای رسیدن به قدرت را ممکن است، در خطر قرار دهد و موج انقلاب برای کنار گذاشتن مهره های شاه را قوی دید از کناره گیری وی حمایت کرد. این مسأله همزمان با زمزمه تشکیل دولت موقت بود.

نهضت آزادی و استمداد از آمریکا

نهضت آزادی که خود را از پشتوانه مردمی تهی می دید و البته به واسطه گرایشات غرب گرایانه خود، برای مبارزه با استبداد رژیم پهلوی از سوئی، و توقف حرکت انقلاب از سوی دیگر، به سمت آمریکا گرایش پیدا نمود. برخی از اعضا و سران این تشکل از آغاز حضور سیاسی خود، ارتباطات وسیعی را با سفارت آمریکا و مأموران سیا که در آن مشغول به فعالیت بودند، آغاز نموده و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به اوج رساندند. نمایندگان نهضت آزادی، ضمن ارائه

اطلاعات کشور به سفارت به هم فکری و هم یاری با آنان در نیل به اهداف مشترک مشغول بودند.

بازرگان در تاریخ ۵۷/۳/۴ با مأمور سیاسی سفارت آمریکا دیدار می کند. در این ملاقات: «بازرگان و توسلی گفتند که جنبش اسلامی بطور اساسی متمایل به غرب است» (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، شماره ۲۶، صص ۴۸-۴۷).

مروری بر ده ها سند ارتباط نهضت آزادی با سازمان سیا که بواسطه سفارت آمریکا صورت می - گرفت، نیاز به پژوهشی مستقل داشته و در این مجال نمی گنجد. اما بواسطه اهمیت موضوع و مربوط بودن آن با موضوع این پژوهش به برخی از آنان اشاره می نمائیم. توسلی تا آخر آذر ماه ۱۳۵۷ رابط میان "نهضت اسلامی" و سفارت آمریکا بوده، پس از آن بنابر تصمیم مهندس بازرگان، "امیر انتظام" جایگزین وی می شود و از آن تاریخ به بعد ارتباط با سفارت آمریکا به عهده وی قرار می گیرد. اخبار و اطلاعات مربوط به حوادث دوران انقلاب اسلامی ابتدا از طریق توسلی و سپس از طریق امیر انتظام در اختیار آمریکایی ها قرار می گرفته است. لازم به ذکر است که طبق مفاد سند "سری" ششم ژوئن ۱۹۷۸ (شانزدهم خرداد ۱۳۵۷)، افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا اظهار می دارد که غیر از طریق محمد توسلی با نهضت آزادی دارند، با افراد دیگری نیز از نهضت آزادی در تماس هستند. (احزاب سیاسی در ایران، ۱۳۶۷ بخش دوم، ص ۲۲۷)

طبق مفاد برخی اسناد دارای طبق بندی "سری" سفارت آمریکا، خود مهندس بازرگان نیز حداقل سه نوبت در خرداد و تیرماه ۱۳۵۷، به اتفاق مهندس توسلی در یک خانه شخصی در منطقه دروس شمیران، با استمپل (افسر اطلاعاتی سفارت) ملاقات کرده و راجع به رویدادهای سیاسی با یکدیگر گفت و گو می کنند که در دو نوبت آن دکتر "یدالله سجابی" نیز حضور داشته است. (پیشین ص ۲۱۰-۲۰۴)

در یک مقطع زمانی که برخی از روزنامه های آمریکا دست به افشاگری زده و ارتباط میان سفارت آمریکا و بعضی از ایرانیان را فاش ساخته بودند، "سولیوان" سفیر آمریکا در تهران، طی یک نامه "سری" به تاریخ سوم دسامبر ۱۹۷۸، (دوازدهم آذر ۱۳۵۷) که برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال می کند و با اشاره به «کانال» بودن نهضت آزادی می گوید:

«سفارت متوجه است که مسأله ی رابطه های آمریکا با مخالفین، متأسفانه در کشور خودمان علنی شده ولی امیدواریم که وزارت خانه بتواند منابع حساسی مانند این فرد و اشخاص دیگر را حفظ کند. مقالات روزنامه هایی مانند "واشنگتن پست" (Washington post) در تاریخ بیست و هشتم نوامبر، افشاگری مضرى نموده که در شرایط کنونی می تواند موجب شود که "نهضت آزادی" و دیگران عقب بکشند و این در شرایطی است که چنین کانال هایی مخفی باید باز بمانند.» (همان، ص ۲۳۴)

مهندس بازرگان طی ملاقاتی با "جان استمپل" در تاریخ ۳۰ ماه مه ۱۹۷۸ (نهم خرداد ۱۳۵۷ یعنی در هنگامی که رژیم شاه مشغول سرکوب تظاهرات ملت مسلمان ایران در شهرهای مختلف این کشور بود، می گوید: «اگر شاه حاضر باشد که تمام مواد قانون اساسی را به اجرا آورد، ما آماده ایم تا سلطنت را بپذیریم» (اسناد و لانه جاسوسی در ایران، بخش دوم، ص ۲۳۴). براساس برخی از اسناد، ناصر میناچی نقش رابط میان «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» و سفارت آمریکا را بر عهده داشته است. در سندی، سفارت آمریکا وزیر ارشاد دولت بازرگان را این گونه معرفی می کند:

« او با مقامات سفارت ایالت متحده در تهران بی تزویر و ساده بود و اطلاعات می داده است.» (همان، شماره ۲۶، ص ۴۸-۴۷)

گزارش مربوط به ناصر مینا (وزیر ارشاد ملی) می باشد)

حال، با توجه به محدودیت پژوهش، جای سخن است که اشاره نمود به اینکه "نهضت آزادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به روابط خود با سازمان سیا ادامه داد. نهایتاً با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ اسنادی که به برخی از آنان اشاره شد، افشا گشت و اینکه نهایتاً امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه وزیر کشور وقت، در سال ۱۳۶۶، در مورد ابطال "نهضت آزادی" چنین می نویسد:

«پرونده این "نهضت" و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است ... اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بود، ملت های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و

مستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از ستمکاران می خورد که تا قرن‌ها سر بلند نمی کرد.» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۸۱).

رابطه کلی نهضت آزادی با آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

در اواخر حکومت محمدرضا پهلوی و شدت گرفتن مبارزات مردمی به رهبری روحانیت رهبران نهضت آزادی که پایه های رژیم را متزلزل می دیدند، ضمن اینکه از یک طرف با ایجاد و تشکیل «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» سیاست های خود را با حقوق بشر کارتر هم سو می- کردند و نیز خود را وفادار و متعهد به رعایت کامل قانون اساسی دانسته و از طرف دیگر در صورت سقوط رژیم شاه خود را بهترین آلترناتیو برای آن می دانستند. در هر دو صورت نهضت آزادی در راستای سیاست های آمریکا گام بر می داشت و در موارد متعدد و ملاقاتهایی که بین اعضای نهضت با مأموران آمریکایی صورت گرفته، بر این امر تصریح شده است. لذا بیشترین ارتباط نهضت آزادی با آمریکا در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب بود، اگرچه مهندس بازرگان این ارتباط را دارای سابقه طولانی دانسته و می گوید:

« پایه گذاران و اعضاء و علاقه مندان به نهضت آزادی و نهضت مقاومت ملی نه تنها با آمریکا بلکه با بعضی از کشورهای اروپا و نیز دولت موقت، ارتباطهای کم و بیش پنهانی داشته اند؛ نه تنها از چندماه مانده به پیروزی درخشان انقلاب بلکه از ۲۶ سال پیش»

(روزنامه کیهان، مقاله بازرگان، ۱۳۵۸/۱۱/۲۰)

در متن گزارشی که سولیوان در ۲۵ آبان ۱۳۵۷ برای وزارت خارجه آمریکا نوشته آمده است: «مشاوران سیاسی من تحت تأثیر اظهارات افرادی قرار گرفته اند که معتقدند که می توانند نوعی سازماندهی بوجود آورند و خط سازشکارانه را راه بیندازند که اجازه می دهد شاه بماند و سلطنت کند و نه حکومت... آمادگی آنها جهت دنبال کردن خط میانه ای که می تواند کشور ایران را از جهت گیریهای افراطی که در حال حاضر به سوی آن رانده می شود نجات دهد، آقای گریفین (Griffin) مأمور بازرسی) قسمت (INR) را تحت تأثیر قرار داد.» (سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرفی).

آمریکاییها در آن روزهای بحرانی به هر بهایی در اندیشه جایگزینی ملی گراها بودند، چرا که به تعبیر خودشان، بزرگترین کابوس سیاسی برایشان اتفاق می افتاد و مهم ترین پایگاه استراتژییشان از دست می رفت. بنابراین اولین تماسها و ارتباطات میان واشنگتن و جریانهای سازشکار برقرار می شود. استمپل یکی از مقام های سفارت آمریکا، در نوزدهم دی مان ۵۷ پس از ملاقات با امیر انتظام می گوید: «دولت آمریکا مشخصاً علاقه مند بود که بدانند نهضت آزادی و دیگران هنگام رفتن شاه برای پیشگیری از تحریک ارتش که به خونریزی و اغتشاش منجر می شود، چه کار می کنند. انتظام گفت: خیلی واضح است ما حاضریم کمک کنیم».

در مرحله ای حتی آمریکائیهها، جریانهای لیبرال را وادار می کنند که مانع از بازگشت حضرت امام(ره) به میهن می شوند، روز ۲۶ دی بعد از فرار شاه یا خروج او به فرمان آمریکا سولیوان در گزارشی که به وزارتخانه آمریکا مخابره می کند، می گوید:

«امیر انتظام از نهضت آزادی ایران، عنصر کمیته مرکزی حدود یک ساعت و نیم بعد از رفتن هواپیمای شاه تلفن زد که آیت الله خمینی در آینده نزدیک بر نمی گردد (تکرار) بر نمی - گردد.» (اسناد لانه جاسوسی، کتاب افشاگری روابط آمریکا و شاه، شماره ۳. ص ۲۳)

سولیوان سفیر آمریکا در کتاب خود می نویسد:

«اطلاعاتی که نهضت آزادی (توسط امیر انتظام) در خصوص برنگشتن امام خمینی در آینده نزدیک به ما دادند، بهترین مطلب نهضت آزادی بود.»

توسلی یکی دیگر از اعضای نهضت آزادی ضمن تماس با شخصی در سفارت آمریکا، تأکید کرده است که:

«ما بهترین جانشین برای شاه هستیم، به دلیل آنکه ما پایگاه مردمی داریم و مردم هم ما را قبول دارند و از طرفی هم با غرب دشمنی نداریم و ضد کمونیست هستیم. ما گذشته ای توأم با مبارزه علیه شاه داشته ایم و این نهضت می تواند جانشین خوبی برای شاه باشد، ما دیدگاهمان در زمینه سیاست خارجی، ادامه رابطه با آمریکاست، منتهی آمریکا باید حمایت مستقیم خود را از شاه بردارد.» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۵، ص ۶۱).

در اسناد لانه جاسوسی که بعد از تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام منتشر گردیده ارتباط میان اعضای نهضت آزادی با آمریکا در زمینه های مختلف از جمله حفظ شاه، شورای سلطنت و قانون اساسی شاهنشاهی، آشکار گردیده است. اما پس از اثبات این افشاگری ها با اسناد و مدارک و مدارک در حجم گسترده آن، بازرگان طی مقاله ای در یکی از جراید تهران به دفاع از ملاقاتها و ارتباط خود و اعضای نهضت با جاسوسان آمریکایی پرداخته آن را قدمی در جهت پیروزی انقلاب خواند. و با تعجب بسیار سخنگوی نهضت آزادی اعلام کرد:

«این ارتباطات باطلاع و تصویب شورای انقلاب بوده است، شورای انقلاب هم تمامی مذاکرات و گزارشهای این تماسها را دریافت کرده و تصمیم می گرفته است.»

در حالی که با مراجعه به تاریخ ملاقات و ارتباطات نهضت آزادی با عوامل سفارت آمریکا در اسناد لانه جاسوسی، که مورد اشاره سخنگوی نهضت نیز بوده است- و نیز با توجه به اعتراف صریح بازرگان به قدمت «۲۶ ساله آن» وصل نمودن آن ارتباطات به شورای انقلاب که در آذر ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد بسیار عجیب و غیر قابل توجیه می باشد. (سلطانی، ۱۳۶۸: صص ۹۰-۸۹).

موضع کلی نهضت در ارتباط با رژیم شاهنشاهی

همانطوری که در مباحث قبل بدان اشاره شد، نهضت آزادی هیچ وقت در طی مبارزات خود به عنوان یک دشمن جدی علیه نظام شاهنشاهی نه تنها معتقد به براندازی و سرنگونی شاه نبوده است، بلکه سلطنت شاه را قانونی و خود را مقید به اجرای قانون اساسی و پذیرش سلطنت می- دانستند. (تا مادامی که شاه در چارچوب قانون و براساس مقررات قانونی عمل نماید و به حقوق عامه مردم احترام گذارد).

رهبر نهضت آزادی در این خصوص تصریح می دارد که :

«نظریات ما در مورد سلطنت هم بر رونق و دوام و مقام سلطنت خواهد افزود ... ما واقعاً طرفدار و موافق آن سلطنت هستیم.» (رضوی نیا، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

از سخنان صریح رهبر آزادی و نامه سرگشاده ای که نهضت به شاه نوشته (که بدان اشاره شده است) و برخوردی که با رژیم شاهنشاهی داشته، همچنین بر می آید که هر چند نهضت آزادی به مبارزه معتقد بوده، اما براندازی و سرنگون کردن شاه از اهداف اصلی آن نبوده و این مبارزات، جنبه اصلاحی داشته است که برخورد نهضت آزادی، با دولت شریف امامی و استقبال از آن نیز در

همین راستا بود که برگزاری انتخابات آزاد از سوی شریف امامی باعث شد که نهضت آزادی مفتون شده و خود را برای انتخابات، آماده سازد. در صورتیکه حضرت امام(ره) این انتخابات را تحریم کرده بود. هنگام اوج گیری انقلاب اسلامی و پیروزی ملت بر رژیم شاهنشاهی، نهضت آزادی دست از سلطنت خواهی و طرفداری از شاه برداشته و در ملاقاتی که بازرگان به همراه یدالله سبحانی و محمد توسلی با مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تاریخ (۱۳۵۶/۳/۹) داشته است، چنین گفته:

«نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است، اگر شاه حاضر باشد که تمام موارد قانون اساسی را به اجرا در آورد، ما آماده ایم تا سلطنت را بپذیریم.»

نتیجه گیری

در دهه ۱۳۴۰ خلاً سیاسی و نبود یک تشکیلات مذهبی در برابر احزاب پنهان و آشکار طیف مذهبی را آزار می داد. با تالیس نهضت آزادی ایران، نه تنها آن بخش از مذهبی ها درون جبهه ملی متوجه نهضت آزادی شدند بلکه بازاریان، دانشگاهیان، دانشجویان و ... نیز بعنوان عضو طرفدار و هوادار به سمت نهضت آزادی آمدند.

در یک تحول کلی مهندس بازرگان بعنوان رهبر نهضت آزادی دارای ۴ اشکال اساسی بوده است:

۱ - بازرگان اهل مشورت، شورا و نظر خواهی از دیگران نبود. همانگونه که در زندگی دکتر مصدق و تشکیلات جبهه ملی ما این معضل را مشاهده می کنیم.

۲- مهندس بازرگان اهل نظم، قانون گرایی و رعایت کننده چهارچوب مرامنامه نهضت نبوده است. لذا خود، در اندیشه و عمل نقض می نمود و این را می توان در مقایسه و ارزیابی اندیشه و عمل او در برابر مرامنامه نهضت جستجو و ملاحظه کرد.

۳- مهندس بازرگان میان یک تناقض اصلی «اسلام، ملی گرایی» در عرصه سیاست و در عرصه ایدئولوژی میان معارف اسلامی برخاسته از قرآن و سنت و روش ائمه اطهار (ع) با علم و علوم تجربی روز گرفتار شد و تا پایان عمر نتوانست خود را از این گرفتاری برهاند و در حساس ترین مراحل حرکت سیاسی - فکری خود دچار سر در گمی شد.

۴- مهندس بازرگان چون خودم‌محور بود توان رهبری، راهبردی و هدایت فکری سیاسی نهضت، هواداری و اعضاء را نداشت. به همین دلیل از درون نهضت همه نوع آدم‌های سوسیالیست، کمونیست، ملی، التقاطی و... بیرون آمد و نفوذ عوامل استعمار، خاصه آمریکا به درون نهضت از اوائل تاسیس بعنوان خطر دائمی وجود داشت. این همه احساس خطری بود که عالم ژرف اندیش و مفسر قرآن آیت الله طالقانی آن را پیش بینی کرده و هشدار داده بود.

مهندس بازرگان این عقب ماندگی را در سالهای ۱۳۵۶ در تأسیس « جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر » آن هم با حضور و دخالت علنی و مخفی عوامل غرب، حرکت در چهار چوب قانون اساسی، حتی تا اواخر رژیم شاه و قبل از سفر به فرانسه و دیدار با امام، همراه داشته و با پیروزی انقلاب اسلامی، تعیین نخست وزیری از سوی شورای انقلاب و دوران نخست وزیری، در اندیشه و عمل نشان داد که توان حرکت را ندارد. منفعلانه و گاهی لجوجانه حرکت می کرد، تا جایی که حرکت‌ها و عکس العمل‌های وی در شورای انقلاب دوستان نزدیک او را نیز به تردید و تعجب بر می داشت.

این همه، از آن جهت بود که بازرگان با تحولات پیش نیامده، زمان و مقتضیات زمان را درک نکرده بود و چون ریشه در معارف اسلام قرآن و سیره نداشت نمی توانست مواقع خاص از متون استنباط مناسبی داشته باشد. متأسفانه به هر مقدار که از عمر وی می گذشت نه تنها از انقلاب اسلامی فاصله می گرفت که حتی جنبه معارف دینی نیز بدون بیشتر آثار بعد از انقلاب وی، غیر مذهبی و سیاسی و شاید سیاسی کاری صرف بود. دقت در مرامنامه، اساسنامه و توجه به کارنامه نهضت آزادی به این سوال پاسخ خواهد داد که: آیا نهضت آزادی ایران در پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده ای داشته است؟

« ما مسلمانیم، ایرانی هستیم، مصدقی هستیم، در چهارچوب قانون اساسی حرکت می کنیم و خواهان رفم در حکومت و مبارزات و آزادی انتخابات هستیم.»

آنچه ذکر شد، برگرفته از اساسنامه نهضت آزادی است که در آن از حکومت اسلامی، نفی رژیم شاهنشاهی، ایجاد نظام جمهوری اسلامی سخنی گفته نشده است و در برابر نهضت امام، که از سال ۱۳۴۲ مطرح شد، نهضت آزادی همراهی لازم را از خود نشان نداد.

از آنجا که نهضت آزادی، خواهان حکومت سلطنتی مشروطه بود مسلماً در جهت پایداری و ماندگاری آن تلاش می کرد. حتی در سال ۱۳۵۶ با «تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» نه تنها ماندگاری حکومت و اجرای قانون اساسی را خواستار شد بلکه حضور آمریکائیان و مدافعان حقوق بشر در کشور را ضروری دانست. در حالی که مردم در انقلاب اسلامی با نفی حکومت پهلوی و نهادهای آن نفی هر گونه سلطه شرق و غرب، نفی هر گونه ایدئولوژی دیگر، خواهان حاکمیت اسلام و قرآن بودند.

با توجه به آنچه گفته شد، فعالیت های نهضت آزادی ایران از ابتدا، تأثیر چنان تعیین کننده ای بر سیر حرکت انقلاب اسلامی نداشته است. بدلیل اینکه اولاً؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب، هرگز از پایگاه و نفوذ مردمی برخوردار نبود، ثانیاً؛ آموزه های اسلام را یا به درستی نمی شناخت و یا اگر می شناخت فاقد اراده و میل لازم برای اجرای صحیح آنها بود و نه تنها این، بلکه شخص بازرگان خود را یک مفسر کامل اسلام و قرآن می پنداشت و بالاخره اینکه، به شدت تحت تأثیر آموزه های غربی قرار داشت و مهمتر اینکه از سیاست جهانی و سیاست فریبکارانه غربی، بویژه آمریکائی ها به کلی غافل بود و فکر می کردند می شود به آمریکا اعتماد کرد و با کمک او انقلاب را پیش برد و مملکت ساخت.

در مجموع مواضع، سیاست ها و عملکرد های نهضت آزادی و شخص بازرگان به گونه ای بود که امام با تمام دقت نظر که در ارزیابی و معرفی اشخاص، احزاب، گروه ها و شخصیت های سیاسی کمال احتیاط و تقوی را به کار می بستند، بخاطر احساس خطری که از ناحیه نهضت آزادی ایران و رهبری آن کردند، مجبور شدند آن مواضع تند و کوبنده را نسبت به آنها اتخاذ کرده و آن را بعد از سالهای پیروزی انقلاب اسلامی غیر قانونی اعلام نمایند.

پی نوشت

- (۱) مصاحبه بازرگان با اوریانا فلاچی، نشریه ایتالیایی کوریره دلا سرا؛ مؤرخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹.
- (۲) یزدی، ابراهیم، اوضاع سیاسی کنونی ایران، مجموعه ۱۷ شهریور، بهمن ماه ۱۳۵۷، صص ۲۶-۳۱ (این کتاب به صورت سخنرانی در لندن و در روز سالگرد شهادت دکتر شریعتی ایراد شده است).

(۳) بعنوان نمونه می توان به اعلامیه این تشکل به مناسبت چهلم فاجعه ۱۷ شهریور اشاره نمود.
(۴) این جمله از سند حاضر روی آشکار بر کتاب انقلاب ایران در دو حرکت بازرگان می باشد.
وی در این کتاب که پس از انقلاب اسلامی نگاشته شده، مدعی است که روحانیت با ایجاد حرکت دوم در انقلاب آن را به انحراف کشانده؛ از جمله آنکه پیش از پیروزی انقلاب، اصلاً بحث مبارزه با آمریکا مطرح نبوده است. اما این توصیه بازرگان گویای کذب بودن مدعای مطرح در این کتاب است

منابع و مأخذ

الف) کتب

۱. برزین، سعید. (۱۳۷۸) زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، نشر مرکز.
۲. بختیار، شاپور. (۱۹۸۲) یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، پاریس.
۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. (۱۳۶۷) احزاب سیاسی در ایران، بخش ۲. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
۴. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. (بی تا) اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۸، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
۵. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. (بی تا) اسناد لانه جاسوسی (خط میانه). تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
۶. دانشجویان پیرو خط امام. (بی تا) لانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
۷. در جستجوی راه از کلام امام. (۱۳۶۱) دفتر پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۸. دفتر پژوهش های موسسه کیهان (۱۳۸۱) انقلاب و روشنفکری، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۹. رضوی نیا، علی. (۱۳۷۵) نهضت آزادی، تهران، کتاب صبح.
۱۰. سولیان، ویلیام. (۱۳۶۱) مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران، سازمان انتشارات هفته.

۱۱. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۲، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۳. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۶، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۴. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۵). صحیفه نور، جلد ۷، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۵. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۸، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۳، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۴، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۸. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۲۰، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۹. سلطانی، مجتبی، خط سازش، جلد اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. گروه پژوهش های تاریخ انتشارات قلم. (۱۳۷۸) با پیشگامان آزادی (زندگینامه بازرگان)، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۱. ۲۱-میلانی، محسن، شکل گیری انقلاب اسلامی (از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی)، ترجمه یحیی عطارزاده، تهران، گام نو.
۲۱. نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۵) خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

۲۲. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۱) اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۳. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۱) اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۲، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۴. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲) اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۰، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۵. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲) اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۹ دفتر اول، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۶. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲) اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۹، دفتر دوم، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۷. نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲) یادنامه بیستمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۲۸. سنجابی، کریم. (۱۳۶۸) امیدها و ناامیدی ها، لندن، جبهه ملیون ایران.

(ب) نشریات

۱. روزنامه اطلاعات - ۱۳۵۸/۰۲/۲۶ - ۱۳۵۸/۰۲/۳۱ - ۱۳۵۸/۰۷/۲۲ .
۲. روزنامه جمهوری - - ۱۳۶۹/۰۳/۰۹ - ۱۳۶۹/۰۳/۲۰ - ۱۳۶۹/۰۹/۲۷ .
۳. روزنامه میزان - ۱۳۵۷/۱۲/۰۹ .
۴. روزنامه ایران - ۱۳۶۹/۰۶/۲۰ .
۵. روزنامه کیهان - ۱۳۵۷/۱۱/۰۱ - ۱۳۵۸/۱۱/۲۰ - ۱۳۶۰/۱۰/۰۹ .
۶. نشریه پیام ارگان رسمی نهضت آزادی، شماره ۲ .
۷. اعلامیه «راه نجات ایران از بن بست حاضر» نهضت آزادی، ۱۳۵۷/۶/۶ .
۸. پیام انقلاب - انتشارات پیام انقلاب - بهمن ماه ۱۳۶۰ .
۹. فصل نامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۷۷ .

